

بررسی نقش قتیبه بن مسلم باهلی در فتوحات آسیای مرکزی

علی اصغر احمدی بنی^۱؛ منصور امانی^۲؛ عبدالعزیز موحد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۳

چکیده

از سال (۳۱ هـ-ق) که نخستین مهاجمان عرب وارد خراسان شدند تا سال (۸۶ هـ-ق) که قتیبه بن مسلم باهلی از طرف حجاج بن یوسف ثقفی عامل خراسان گردید، هر چند اعراب بر تمامی خراسان تسلط یافته بودند، ولی در فراسوی جیحون کاری از پیش نبردند. اقدامات انجام گرفته تا این زمان در فرارود چیزی بیش از یکی دو حمله کوتاه مدت توسط عبیدالله بن زیاد و سعید بن عثمان نبود که البته برخی پژوهشگران در آن هم تردیدهای جدی دارند. قتیبه بن مسلم در مدت ده سال حکومت، خود، بین سال‌های (۸۶-۹۶ هـ.ق) با لشکرکشی‌های پر دامنه و مداوم خود، ماوراءالنهر را به قلمرو مسلمین الحاق نمود. او در این سال‌ها توانست ابتدا شهرهای بیکنند، بخارا و سپس سمرقند و ناحیه خوارزم را با نیروی خستگی ناپذیر خویش فتح نمود و به منتهی الیه این سرزمین یعنی ساحل سیحون و نواحی چاچ و فرغانه پای بگذارد. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش قتیبه در فتح آسیای مرکزی توسط مسلمانان می باشد. در واقع می خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم، قتیبه بن مسلم باهلی در فتوحات آسیای مرکزی توسط اعراب مسلمان چه نقشی داشته است؟ و چگونه در مدت ۱۰ سال، حاکمیت خود را بر آسیای مرکزی تحمیل نموده و حکومت‌های محلی را تحت سیطره خود قرار داد؟ با توجه به بررسی گزارش‌های مختلف می توان این فرضیه را طرح کرد بنظر میرسد عامل اصلی موفقیت قتیبه در فتوحات آسیای مرکزی بدلیل گسسته شدن اتحاد حکام محلی این نواحی بوده از اینرو وی توانسته ب مدت ده سال سیطره خود را بر این منطقه حفظ نماید.

پژوهش حاضر با بهره گیری از روش تحقیق تاریخی و مبتنی بر اسناد و مدارک اصلی انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می دهد که قتیبه نقش پررنگی در فتح آسیای مرکزی داشت که می شود گفت نقش قتیبه در فتح آسیای مرکزی از آن جهت است که قتیبه دارای راهبرد نظامی چند جانبه با ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود که در یک دهه با تکیه بر سیاست مدبرانه حجاج و قدرت نظامی خود شرایط را برای سلطه اعراب مسلمان و تثبیت حاکمیت اسلامی در آسیای مرکزی فراهم آورد.

واژگان کلیدی: قتیبه بن مسلم باهلی، فتوحات مسلمانان، آسیای مرکزی.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. ahmadinabiali@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسئول)

M-amani203@yahoo.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. Movahed2011@yahoo.com

مقدمه

مسلمانان به مدت ۵۵ سال پشت دیوارهای آسیای مرکزی ماندند. منطقه خراسان در قرن اول هجری به تصرف اعراب مسلمان درآمد ولی منطقه آسیای مرکزی در ابتدا مقاومت نمود و اعراب مسلمان توان مقابله در آن سرزمین را در خود نمی دیدند، لذا از سال (۳۱ ه.ق) تا سال (۸۶ ه.ق) پشت دیوارهای ماوراءالنهر منتظر ماندند. سال (۸۶ ه.ق) حجاج بن یوسف، سرداری به نام قتیبه بن مسلم باهلی را به خراسان فرستاد. قتیبه با توجه به اعتماد حجاج و راهبرد نظامی بین آن دو، سپاه مسلمانان را به سوی آسیای مرکزی گسیل داشت. اعراب مسلمان پس از بدست آوردن قدرت مجدداً، بازگشایی مناطق را شروع نمودند. آنان از طرف آسیای مرکزی تا دیوارهای چین پیشروی کردند. اهمیت این پژوهش از آن جهت است که در سده اول هجری اسلام به سرعت رو به گسترش نهاد و تا سرزمین های دور کشیده شد. بنابراین چگونگی نفوذ پذیری آن لازم است که مورد مطالعه قرار گیرد تا پی به نقاط ضعف وقوت آن برد.

سپاه اعراب مسلمان به دنبال نقشه ای بودند تا بتوانند پیروزی های خودشان را تداوم بخشند، لذا حاکمان بنی امیه در مدت ۵۵ سال با مهاجرت مسلمانان به منطقه خراسان نسل جدیدی را بوجود آوردند که علاوه بر مسلمانی و ریشه عرب، بومیان منطقه نیز محسوب می شدند. نسل جدید خود سربازان تازه نفس و مسلمان را بوجود آورد که برای تداوم پیروزی های مسلمانان نقش بسزایی را داشت. بنابراین راهبرد نظامی، فرهنگی و اجتماعی قتیبه موثر واقع شد. این موضوع زمینه را برای حضور اعراب مسلمان در منطقه فراهم نمود. پس بررسی عوامل موثر در تهاجم به آسیای مرکزی مورد توجه قرار می گیرد، رسیدن به پاسخ سوال نیازمند پژوهشی منطقی و ریز بینانه است، در واقع می خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم، قتیبه بن مسلم باهلی در فتوحات آسیای مرکزی توسط اعراب مسلمان چه نقشی داشته است؟ و چگونه در مدت ۱۰ سال حاکمیت خود را بر آسیای مرکزی تحمیل نموده و حکومت های محلی را تحت سیطره خود قرار داد؟ با توجه به بررسی گزارش های مختلف می توان این فرضیه را طرح کرد بنظر میرسد عامل اصلی موفقیت قتیبه در فتوحات آسیای مرکزی بدلیل گسسته شدن اتحاد حکام محلی این نواحی بوده از اینرو وی توانسته ب مدت ده سال سیطره خود را بر این منطقه حفظ نماید.

تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده می توان به پژوهش هایی چون فتوحات اسلام در آسیای مرکزی حسین بر (۱۳۹۷)؛ بررسی تاریخی بخارا و سمرقند از ورود مسلمین تا پایان عهد امویان (۴۱

– ۱۳۲ ه.ق موسوی و رحیمی (۱۳۸۸)؛ زندگی و کارنامه سیاسی قتیبه بن مسلم باهلی، نوروزی (۱۳۸۴) انجام گرفته اند.

حدود آسیای مرکزی

قلمرو آسیای مرکزی منطقه ایست وسیع با وضعیت جغرافیایی متفاوت. ناحیه کوهستانی، دشت های گسترده و سواحل رودخانه ای و همچنین بیابان های لم یزرع از ویژگی های این قلمروست. جدای از نواحی کوهستانی، تنها دشتهای حاصلخیز آن است که امکان سکونت و یا شهرسازی را فراهم می کند. محدوده آسیای مرکزی را می توان از سواحل شمالی و اراضی شرق ایران تا سرحدات غربی چین دانست که سرزمین های جنوبی دشت سیبری در شمال آن واقع است. کوه های هیمالیا اراضی جنوبی و جنوب شرقی آسیای مرکزی را از کشورهای دیگر جدا می کند. در چنین منطقه وسیعی، در حال حاضر سرزمین افغانستان، ترکستان (شرقی و غربی)، مغولستان و تبت و جمهوری های تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان واقع شده است. سرزمین های وسیع آن سوی جیحون را در دوره اسلامی ماوراءالنهر می نامیدند. سرزمینی که به فارسی دری و راز رود نامیده می شد. نواحی عمده شهری آن عبارت بودند از سغد؛ سمرقند، بخارا، خجند، اسروشنه، ترمذ. مراد ما وردا رود جیحون در خراسان است، لذا آنچه که در شرق آن واقع است؛ سرزمین هیاطله باشد. پس از اسلام به ماوراءالنهر معروف شده است. (ابن خردادبه، ۱۳۶۵: ۵۴)

ماوراءالنهر، سرزمینی بوده است در شمال رود جیحون بین رود سیحون و جیحون شامل، بخارا، سمرقند، خجند، اسروشنه و ترند. ماوراءالنهر مدت پنج قرن بزرگترین مهد تمدن اسلامی ایران و مرکز حکومت های ایرانی و تا دوره قاجاریه تابع حکومت مرکزی ایران بوده است. قسمت شرقی آن را بلاد هیاطله گویند. در زمان اسلام ماوراءالنهر خوانده اند. (دهخدا، ۲۰۰۳۲/۱۳)

ماوراءالنهر ناحیه متمدن در حوضه آمودریا (جیحون) و سیر دریا (سیحون) به اصطلاح جغرافی دانان مسلمان قرون وسطی جزو ترکستان نبوده است ولی بخش اعظم این کشور که هیچ سر و حد طبیعی آن را از حملات صحرانشینان مصون و محفوظ نمی داشته، از لحاظ سیاسی به زیر اطاعت اقوام ترک درآمده بود. و مرز سیاسی میان ایران و توران، چندین بار دچار دگرگونی شده بود (مصاحب، ۲۶۳۰/۱۳۵۶: ۲) گاه همچون عهد هخامنشیان و دوران فرمانروایی تازیان سراسر ماوراءالنهر، از لحاظ سیاسی واحد یک پارچه ای را تشکیل می داده، ولی از آغاز قرن دهم میلادی این ناحیه در زیر فرمان

و حکومت اقوام آسیای مرکزی قرار داشته و در پیمان های صلحی که میان فرمانروایی ایران و توران بسته می شده، در بیشتر موارد آمودریا، مرز میان (مناطق نفوذ) ایشان اعلام می گشت، اما از لحاظ نژادی، سرزمین ماوراءالنهر که در آغاز توسط آریاییان مسکون بوده، نیز دچار ترک زدگی شد. و اکنون نه تنها صحرائشینان آن سرزمین بلکه بخش مهمی از مردم مقیم و اسکان یافته آن نیز به زبان ترکی سخن می گویند. (بارتولد، ۱۳۵۴: ۱۶۷-۱۶۸)

قتیبه بن مسلم باهلی

ابوحفص قتیبه بن مسلم بن عمرو باهلی در سال (۴۹۰ ه.ق) به دنیا آمد؛ پدرش مسلم بن عمرو از نزدیکان یزید بن معاویه بود و در مجالس یزید با وی بود و همراه یزید شراب می نوشید و غنا می کرد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۸/۵) همچنین مسلم بن عمرو در زمان قیام عبدالله زبیر در سپاه مصعب بن زبیر حضور داشت. همچنین نقل است که وی در زمان یزید بن معاویه از همراهان عبیداله بن زیاد بود و به همراه وی از بصره به کوفه آمد. پس از دستگیری مسلم بن عقیل (ع) و آوردن ایشان به قصر عبیداله، مسلم طلب آب نمود؛ ولی مسلم بن عمرو اطرافیان را ازدادن آب به وی منع نمود (ابن خلدون، ۱۳۷۷: ۲۸/۳).

دوران سیاسی قتیبه بن مسلم همزمان با خلافت عبدالملک بن مروان اموی شروع می گردد. قتیبه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان به حکومت ری برگزیده شد (زرکلی، ۱۹۸۹ م: ۱۸۹/۵). وی در زمان حکومت ولید بن عبدالملک، توانست لیاقت خود را برای حکومت به حجاج بن یوسف ثقفی که حاکم عراق بود، نشان دهد و پس از آن حجاج بن یوسف وی را به حکومت منطقه بزرگ خراسان منصوب نمود (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۳۶/۸).

از موارد حضور وی در کنار حجاج بن یوسف، میتوان به حمایت قتیبه از حجاج بن یوسف در زمان شورش مردم بصره اشاره کرد. وی در این ماجرا فرماندهی جناح میمنه سپاه حجاج را به عهده داشت (ابن خلدون، ۱۳۷۷: ۵۵/۳) به نظر می رسد که وی توانسته باشد، اعتماد حجاج را برای دریافت حکم امارت خراسان به وی نشان داده باشد. به علت این که خراسان از مناطق بسیار مهم ایران در آن زمان بود و از طرف شرق با کشورهای همسایه، هم مرز بود. قبل از قتیبه، مهلب بن ابی صفره حاکم خراسان بود و پس از مرگش یزید پسر وی قرار بود به حکومت خراسان برسد؛ ولی حجاج بن یوسف وی را عزل کرد و قتیبه بن مسلم را به جای وی از ری به خراسان آورد

و این منطقه را به وی سپرد؛ (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۸۷-۱۹۸) در هنگام عزیمت یزید از خراسان به سمت عراق، عبدالملک بن مروان از دنیا رفت؛ حجاج بن یوسف که از یزید دل خوشی نداشت، وی را دستگیر و زندانی نمود و اموالش را به تاراج برد و وی را نیز شکنجه نمود؛ یزد توانست از زندان حجاج بگریزد و به سلیمان پناه برد (طبری، ۱۳۵۴: ۴۴۸/۶-۴۴۹) به جهت حمایت های سلیمان از وی در نزد خلیفه ولید بن عبدالملک، ولید وی را عفو نمود و یزید از نزدیکیان سلیمان شد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۳۷) جایگزینی قتیبه به جای یزید بن مهلب موجب عداوت بین قتیبه و یزید گردید و باعث شد، یزید در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک، از وی نزد خلیفه بدگویی نماید و منجر به عزل وی از خراسان گردد.

نقش قتیبه در فتوحات آسیای مرکزی

قتیبه اولین کسی بود که مسیر فتوحات عرب از راه فارس به کرمان و خراسان را تغییر داد و از ایالت های مرکزی و شمالی به آن جا وارد شد. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۳۰۷) این ایالت در دوره های قبل فتح شده بود، لکن درگیری حکام محلی، نظم امور آن جا را بر هم ریخته بود. حوزه زمانی فتوحات او را باید در سال (۸۶ تا ۹۶ ه.ق) دانست. عزل مفضل بن مهلب به دست حجاج، راه را برای فتح امارت خراسان به دست قتیبه که نقشه اصلی اش را مفضل کشیده بود، باز کرد.

فاتح بزرگ فتوحات اسلامی در دوره خلافت ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ ه.ق) را می توان قتیبه بن مسلم باهلی نامید که از طرف حجاج در سال (۸۶ ه.ق) به امارت خراسان منصوب شد و فتوحات او به مدت ۱۰ سال به طول انجامید. او در این مدت تلاش های زیادی را جهت تسخیر و تسلط بر سرزمین های آسیای مرکزی در جنوب و شمال انجام داد.

اعراب دوره پیش از قتیبه با شجاعت بیشتری می جنگیدند، ولی به دلیل اینکه فاقد یک راهبرد نظامی مشخصی بودند، به مدت ۵۵ سال کاری از پیش نبردند. در این دوره اعراب بیشتر در پی غنیمت بودند. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴/۶۰) با آنکه پنجاه هزار خانوار عرب در خراسان سکونت یافتند، (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۶۵) اعراب شهرهای فرارود را به تصرف در نیاوردند و تنها با اخذ مبالغی مصالحه می کردند. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۵۲) در این مرحله مقاومت زیادی از جانب فرارودیان مشاهده نمی شود. حکومت ولایت ها به دست شهریاران محلی بود و سرداران عرب از آن ها خراج طلب می کردند. در اواخر این دوره نزاع بین خلیفه اموی و مدعی زبیری او در گرفت که روند غارتگرانه فتوح را نیز بر هم

زد و اختلاف شدیدی میان قبایل عرب ساکن در فرارود ایجاد کرد. با این نزاع یک وقفه ۱۴ ساله در کار فتوح فرارود آغاز شد که در طی آن مدافعان فرارودی تقویت شدند و شهریاران محلی توانستند برای مدتی هرچند کوتاه از تهاجم اعراب در امان بمانند. در حالی که خلیفه اموی عاملی را برای خراسان تعیین می کرد، خلیفه زبیری عامل دیگری در خراسان داشت. آغاز این دوره تفرقه، از سال (۵۶۲-ق) با روی کار آمدن عبدالله بن خازم سلمی رییس قبیله قیس (گروهی از مضر) بود. (طبری ۱۳۵۴: ۳۲۱۸/۹) او در دوران یزید بن معاویه بر خراسان تسلط داشت و تحت فرمان عبدالله بن زبیر درآمد. عبدالله بن خازم تا سال (۷۲-ق) در خراسان حکومت کرد و سکه به نام خود زد. او توانست قدرت سیاسی بخشی از خراسان را برای مدتی بدست بگیرد. تمیمیان او را کشتند و سرش را برای عبدالملک فرستادند. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۲۲۰)

پس از قتل عبدالله بن خازم پسرش موسی با ترفندی وارد ترمذ شد و شهر را به زور گرفت. برخی شهریاران محلی به او که با اعراب می جنگید امید بستند و در نبرد ترمذیان سپاه عرب امیه در برابر موسی به یاری ترمذیان و طرخون سمرقند به یاری یاران موسی آمدند. با پیروزی او فرارودیان در ظاهر امر حاکمیت موسی بن عبدالله بن خازم را در تخارستان جنوبی به رسمیت شناختند و موسی ۱۴ سال این موقعیت را برای خود حفظ کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۲۲۱)

حجاج از انتخاب قتیبه سه هدف اساسی داشت: اول اینکه او می دانست برای انجام فتح بزرگی مانند فرارود باید همه قبایل عرب حاضر در خراسان را متحد کند. از این رو تعیین حکمرانی برای خراسان و فرارود که مورد تایید و قبول همه قبایل عرب آن ناحیه باشد ضروری بود. (گیب، ۱۳۳۷: ۴۸) دوم اینکه به سرداری نیاز داشت که بر خلاف مهلب مطیع اوامر و مجری نقشه های او باشد. (مهدی الخطیب، ۱۳۷۸: ۱۴) سوم اینکه توانا در متحد کردن اعراب برای پیشبرد فتوح کامل ماوراءالنهر باشد. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۱) قتیبه حائز این شرایط و ویژگی ها بود.

بدین ترتیب دهه حجاج و قتیبه آغاز شد دوره ای که در آن یک راهبرد نظامی در کار فتوح اعراب در فرارود وجود دارد. راهبرد نظامی که ابعاد مختلفی دارد و از جنبه سیاسی دارای ویژگی های برجسته است. هنگامی که برای نخستین بار قتیبه وارد تخارستان شد با پیروی از سیاست تعهد دولت شهرها به صلح شهریاران تخارستان را دعوت به صلح کرد. برخی از دهقانان و بزرگان تخارستان به پیشواز او آمدند. از جمله دهقانان بلخ که در طالقان به او پیوستند و همراه او از جیحون گذشتند. برخی شهریاران هپتالی مانند بیش شهریار چغانیان نیز با هدایا به استقبال او آمدند و اطاعت خویش را اعلام

داشتند و از قتیبه دعوت کردند تا او را علیه شهریاران اخرون و شومان که از آن‌ها در رنج بود، یاری دهند. او همچنین با پیروی از سیاست مداخله در امور محلی وارد دسته بندی‌ها و ائتلاف‌های داخلی بین شهریاران محلی فرارود شد. از این رو قتیبه پذیرفت که به یاری بیش شهریار چغانی برود. شهریاران کفتان و جوزجان نیز با هدایایی نزد قتیبه آمدند و با او صلح کردند. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۷۴)

شاد یا شد (و یا بنا بر برخی منابع دیگر جیغویه) که حکمران تخارستان سفلی بود (گیب، ۱۳۳۷: ۲۷). به دعوت قتیبه به سپاه او پیوست. از جانب دیگر قتیبه بر آن بود که با سیاست به کارگیری نیروهای محلی در سپاه از شهریاران فرارودان و نیروهای بومی در سپاه خود بهره گیرد. قتیبه برای حمایت از شهریار چغانیان بسوی اخرون و شومان رفت ولی غیسلستان (فیلشسنب) شهریار هپتالی آنجا نزد وی آمد و در مقابل فدیة ای که داد تقاضای صلح نمود. قتیبه طبق سیاست تعهد دولت (شهرها) به صلح پیشنهاد او را پذیرفت (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۰۵/۹). این یک بهره برداری سیاسی برای قتیبه بود که بدون جنگ نزاع بین شهریاران چغانیان و شومان را حل و فصل نموده و اقتدار سیاسی خود را به رخ فرارودیان بکشد. قتیبه با سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شهریار محلی، هر شهری را که فتح می کرد یکی از شش برادر خود یا سرداری از عرب را به عنوان عامل خود در آن شهر منصوب می کرد و به مرو بازمی گشت. بر این اساس وی تخارستان را به صالح بن مسلم سپرد و بازگشت. وی با تمسک به این سیاست با هزینه اندک، مقاومت فرارودیان را پس از فتح و مصالحه، با شدت عمل و قتل و غارت سرکوب کرد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۰۵/۹). بر پایه این سیاست بود که صالح با کمک نصر بن سیار (یکی از سرداران به نام قتیبه) مناطقی را در تخارستان فتح کرد و شورش‌های مردمی در بلخ را که پس از بازگشت قتیبه رخ داده بود، سرکوب نمود. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۰۵/۹)

قتیبه در ادامه سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شهریار محلی، صالح را عامل ترمذ کرد. نیزک شهریار بادغیس از جمله مهمترین شهریاران هپتالی تخارستان بود که در رویارویی با پیش قراولان قتیبه تعدادی اسیر از اعراب گرفته بود. قتیبه به واسطه شخصی به نام سلیم ناصح - وابسته عبیدالله ابن ابی بکر که به نظر می آید یکی از ایرانیان سپاه قتیبه بود و نقش مترجم و سفیر را داشت از او خواست تا اسیران را آزاد کند و نیزک را تهدید کرد اگر چنین نکند بر او خواهد تاخت. نیزک با تشویق سلیم ناصح اسیران را آزاد کرد و به دعوت قتیبه بر اساس سیاست به کارگیری نیروهای محلی در سپاه به او پیوست. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۷۴) به نظر می رسد نیزک شهریار کوچکی در تخارستان بود و از زبردستان شاد یا شد (جیغویه) به شمار می آمد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۴۲/۹) نیزک به دلیل کاهلی و

مسامحه شد در برابر اعراب بر او شوریده و قدرت نظامی را به دست گرفت. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۴۲/۹) او شجاعت بیشتری نسبت به دیگر شهریانان تخارستان از خود نشان داد و پذیرفت که وارد سپاه قتیبه شود و با او همراهی کند و به ظاهر مسلمان شد و عبدالله نام گرفت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۱/۲). شاید نیزک در این اندیشه بود تا از قدرت نظامی قتیبه برای سرکوب دیگر شهریانان و یکپارچه کردن فرارودان به نفع خود استفاده کند. ولی پس از صلح قتیبه با طرخون سغد، در نبرد بخارا، دریافت که قتیبه اندیشه های بزرگی در سر دارد و با همراهی او به هدفش نخواهد رسید. به همین دلیل از قتیبه جدا شد. قتیبه به توطئه نیزک پی برد و دانست نقشه ای در سر دارد و درصدد برآمد پیش از آنکه کاری از او سر بزند، دستگیرش کند. حدس او درست بود و نیزک در اندیشه متحد کردن شهریانان هپتالی تخارستان بود. در حالی که آن ها با قتیبه پیمان صلح داشتند در ابتدای بهار، در تدارک حمله جنگی برآمدند. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۲۷/۹) در این زمان قتیبه سیاست سرکوب خشونت بار شورش ها را به اجرا در آورد. او در زمستان از مرو حرکت کرد و پیمان شکنان تخارستان را با خشونت بسیار سرکوب نمود و کشتار و غارت به راه انداخت. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۲۷/۹) هرچند اسپهبد بلخ به همراه بزرگان بلخ و همچنین رثوب خان، شاه رثوب و سمنگان نزد قتیبه آمدند و از او امان خواستند و شهریانان گوزگان نیز که ابتدا فرار کرده بود از او امان خواست ولی با دام شهریانان طالقان مقاومت کرد و کشته شد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۲۷/۹) قتیبه فاریاب را به دلیل مقاومت به آتش کشید و از این رو شهر سوخته نام گرفت (همان، ۳۸۴۵) نیزک تنها ماند و مقاومت کرد. قتیبه دو ماه او را محاصره نمود و چون پایداری او را دید سلیم ناصح را پیش خواند و گفت: پیش نیزک برو و تدبیری کن که او را بی امان پیش من آری اگر مقاومت کرد و امتناع ورزید امانش بده. بدین ترتیب سلیم ناصح پیش نیزک رفت و او را راضی کرد که امان بگیرد و تسلیم شود.

نیزک همراه با صول و عثمان برادرزادگان خود (صول طرخان، جانشین جیغویه شد) و خنس طرخان سالار نگهبانان خود همراه سلیم به نزد قتیبه آمد (همان، ۳۸۳۹) ولی قتیبه بر خلاف امانی که داده بود عمل کرد نیزک را دستگیر و سپس زندانی نمود و چون نسبت به امانی که داده بود تردید داشت با کسب تکلیف از حجاج نیزک را به قتل رسانید. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۱/۲) چرا که سیاست سرکوب خشونت بار شورش ها تغییرناپذیر بود. شهریانان بزرگ تخارستان (جیقویه) را نکشت و او را به شام فرستاد (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۴۳/۹).

در حمله قتیبه به بیکند، بیکندیان ابتدا صلح خواستند. قتیبه پذیرفت و رقاء بن نصر باهلی را طبق سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شهریار محلی بر بیکند گماشت. نصر بعد از رسیدن به حکمرانی، بنا به مقتضای زمان، اصلاحاتی را در منطقه خراسان آغاز کرد تا مقداری از فشارهای مالیاتی وارده به تازه مسلمانان بکاهد. اما ظاهراً وی به علت آگاهی از اصول واقعی اسلام یا حس نوع دوستی، دست به این کار نزنده بود و اصلاحات وی، برای گذر از بحرانی بود که حکومت امویان را تهدید می کرد؛ زیرا او شخصیتی جدا از دستگاه حکومتی امویان به حساب نمی آمد. دستگاه خلافت امویان، به جز دوره کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز، به القابی چون عرب سالاری، احیای ارزش های جاهلی (طقوش، ۱۳۸۹: ۲۴۹ و ۲۵۰) سرکوب مخالفان، تعصبات قبیله‌ای، وصول مالیات های سنگین از رعیت و دیگر القاب نابه هنجار شهرت داشت. هنوز بیش از یک منزل از بیکند دور نشده بود که بیکندیان عامل او را به سبب زیاده خواهی کشتند. قتیبه دوباره بازگشت و مردم بیکند را که مقاومت می کردند با سیاست سرکوب خشونت بار غارت کرد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۶۳-۶۲) بدین ترتیب دستور اعمال خشونت شدید صادر شد و حتی در ازای گرفتن فدیة ای بسیار ارزشمند، از جان مرد بازرگانی که مردم را شورانیده بود، نیز راضی نشد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۱۲/۹) قتیبه مال مردم را به زور گرفت و بت خانه بیکند را غارت و زنان و کودکان را به اسارت برد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۶۱) مردان بیکند که به بازرگانی به چین رفته بودند بازگشتند و زن و فرزند خویش را از قتیبه خریدند. (همان، ۶۳۶)

قتیبه در سال (۸۸ هـ-ق) قصد حمله به بخارا کرد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۱۳/۹) به رغم همه پیش بینی های انجام شده توسط او جبهه مقاومت بخارا با ترکیبی از نیروهای بخارایی و سغدی در پیرامون بخارا به رهبری وردانه تشکیل گردید و مقاومت بسیار سختی از خود نشان داد. قتیبه مجبور شد چند بار به بخارا حمله کند. نیروهای مدافع بخارا پس از فاجعه بیکند در وردانه بخارا نزد وردانه خدا آمدند. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۵) و از خاتون بخارا نیز کمک مالی گرفتند و سغدیان و برخی شهریاران هپتالی سغد و فرغانه هم در وردانه بسیج شده و تدبیر جنگ می کردند. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۵). گمان می رود وردانه خدا اهل سازش با قتیبه نبوده و با طعشاده که با قتیبه مصالحه کرده بود دشمنی می ورزید. (همان) به هر صورت نیروهای مقاومت سپاه قتیبه را محاصره و در جنگ با او پایداری زیادی کردند. هرچند قتیبه با قدرت نظامی موثر نیزک تخارستانی و تدبیرهای حیوان نبطی مروی توانست محاصره را شکسته و بگریزد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۱۸/۹) ولی نتوانست وردانه خدا را شکست دهد. قتیبه

در سال (۸۹ هـ-ق) حملات تازه ای به دستور حجاج برای از میان برداشتن وردانه خدا انجام داد که نتیجه بخش نبود. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۲۰/۹) به گونه ای که قتیبه مجبور شد چندین بار به بخارا حمله کند. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۲) سقوط بخارا شکست فرارودان محسوب می شد و فتوح را در فرارود تسهیل می کرد. برای همین در هر دو جبهه سرسختانه می جنگیدند. در این هنگام قتیبه از سیاست بهره گیری از نیروهای محلی و ایرانی برای رهایی از محاصره جبهه مقاومت استفاده کرد و از حیان نبطی خواست که با نیروی مقاومت با حمله ای مصالحه کند. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۱/۲) او با این روش از محاصره رهایی یافت ولی تا مرگ وردانه این مقاومت به نحو بسیار موثر و موفق ادامه پیدا کرد. جبهه مقاومت بخارا در سال (۹۰ هـ-ق) با مرگ وردانه خدا تضعیف و نیروهای متحد فرارود پراکنده شدند. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۴) قتیبه تنها پس از مرگ او توانست بخارا را تصرف کند. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۲۲/۹) این در حالی بود که خاتون بخارا و طغشاده نمی خواستند بخارا را درگیر جنگ کنند و با دادن مال بسیار طالب صلح با قتیبه بودند. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۶۵) علاوه برخی از شهرهای اطراف بخارا نیز به پیروی از بخارا درخواست صلح کردند. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۷۵) قتیبه طغشاده را که مطیع او بود با پیروی از سیاست ابقاء شهریان محلی حاکم بر بخارا گردانید و از او حمایت کرد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۵۴۶/۹)

حکومت قتیبه که در سال (۸۶-۹۶ هـ-ق) طول کشید یکی از ادوار مهم در تاریخ خراسان است. برجستگی آن هم از دیدگاه نظامی و نیز دیدگاه تشکیلاتی است به هرحال در پیشرفت های تشکیلاتی در خراسان شکی باقی نمی گذارد که سیاست حجاج که نطفه آن با چنان دقت بسته شد و وفادارانه به وسیله قتیبه تکمیل گردید برای یک دهه کامل ضرورتا عاقلانه ترین سیاست بود. (شعبان، ۱۳۸۵: ۷۹) همچنین هدف حجاج ارتباط نظامی بین خراسان و عراق بود و می خواست نفوذ قبایل ازد را در آن ایالت تضعیف کند از این رو قتیبه را برای این کار در نظر گرفت.

قتیبه عرب ها را در خراسان متحد کرد و اشکالات سیاسی و قبیله ای را که ناشی از رقابت های قبیله ای آنان در بصره و کوفه بود برطرف ساخت سیاست وی در خراسان حل مشکلات عمومی جامعه غالب و مغلوب اگر چه به طور موقت بود. توده مردم کشاورزان ایرانی و عرب در خراسان در برابر سخت گیری فرماندهی او و نیروهای سپاهیان عربی و تسلط نجیب زادگان و دهقانان ایرانی چاره ای جز تسلیم نداشتند. او توانست طخارستان سفلی را باز پس گیرد و بخارا را در (۹۰-۸۷ هـ-ق) فتح کند و فرمانروایی عرب ها را در نواحی رود جیحون برقرار سازد. (خطیب، ۱۳۷۸: ۱۴) برتری قتیبه نسبت به

آل مهلب در این بود که وی برای هر حمله ای نقشه ثابتی طرح کرد و برای آن اهداف و مقاصد معینی تعیین می نمود سپس بی اعتنا به دشواری ها و با اعتماد بر دلاوری بی نظیر خود و روحیه فرماندهی که بدان تمایز یافته بود و نیز ایمان عمیقش نسبت به اسلام در راه تحقق این اهداف تلاش می کرد. (خطیب، ۱۳۷۸: ۱۵)

منابع تاریخی دوره اسلامی از روایت های حماسی قبایل مختلف عرب استفاده کردند و این روایت های شاعرانه سرشار از حماسه های قبیله ای عرب است و فرارودیان را دشمنان کافری می داند که با وجود کثرت افراد و تجهیزات جنگی زبوانه از تعداد اندک مسلمانان که شجاعانه می جنگیدند شکست می خوردند. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۱۸/۹)

این روایت ها فتح بخارا توسط قتیبه را یک حماسه تمیمی معرفی می کنند. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۱۸/۹) در نهایت نقشه های حجاج و قدرت نظامی قتیبه با همیاری نیزک و حیان نتیجه داد. فتح بخارا هرچند در چند مرحله و با گذشت چند سال میسر شد ولی به لحاظ اهمیت برای قتیبه کلید فتح فرارود بود. این فتح موجب آن نشد تا شهریاران هپتالی فرارود در برابر توسعه طلبی های قتیبه سر تعظیم فرود آوردند.

فیلشنسنب (غیسلستان) شاه شومان عامل قتیبه را بیرون کرد و فدیة ای را که بر سر آن صلح کرده بود، نداد. همچنین یکی از فرستادگان قتیبه را هم کشت و به نصایح برادر قتیبه هم اعتنایی نکرد و به رسم پهلوانان رو در روی قتیبه مردانه ایستاد تا کشته شد. قتیبه بر اساس سیاست سرکوب خشونت بار شورش ها، مال و عیال او را به غارت برد (همان، ۳۸۴۵) و با سیاست مداخله در امور محلی که یکی از کارآمدترین سیاست های راهبرد نظامی حجاج-قتیبه بود وارد منازعات بین حکمرانان محلی شاهزادگان و دهقانان شد. بدین ترتیب او در مناسبات سیاسی و اجتماعی منطقه برای خود جایگاهی ایجاد کرد. او با همین روش موفق به فتح خوارزم شد. خرزاد حکمران خام گرد که برادر شهریار خوارزم بود بر او شوریده و سرکشی می کرد. شاه خوارزم از قتیبه یاری خواست و به او وعده داد تا مال فراوانی به او بدهد به شرطی که شر برادر شرور را از سر او بردارد. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۷۵) قتیبه وارد معرکه شد و خرزاد را دستگیر و تحویل خوارزم شاه کرد. وی مال و غنائم بسیاری از او گرفت و پس از ختم قائله بر اساس سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شهریار محلی عامل خود را بر خوارزم منصوب کرد. ولی خوارزمیان شاه خود را به دلیل همدستی با اعراب خوار شمردند و او را کشتند. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۵۲/۹) او با پیروی از سیاست مداخله در امور محلی با برکناری طرخون که

پس از نبرد بخارا در صلح با قتیبه بود مخالفت ورزید و آن را بهانه نبرد با غورک قرارداد. قتیبه با سیاست به کارگیری از نیروهای محلی در سپاه از نیروهای ایرانی خوارزمی و بخارایی نهایت استفاده را کرد تا جبهه نه چندان مستحکم مقاومت سمرقند را در هم شکند.

فتح سمرقند با بخارا متفاوت بود. همان طور که پیش تر ذکر شد بخارا در طی چند سال و با حملات پیگیری فتح گردید. قتیبه با اجرای سیاست ابقاء شهریان محلی توانست از حمایت و پشتیبانی بخارا خدا (خاتون و طغشاد) استفاده کند و این سیاست در تثبیت قدرت سیاسی اعراب نقش موثری ایفا کرد. ولی در سمرقند اوضاع متفاوت بود. قتیبه با یک حيله نظامی آن را تصرف کرد. زیرا از حمایت اخشید سمرقند برخوردار نبود و سغدیان سمرقند سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شهريار محلی را نمی پذیرفتند (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۷۰/۶) طرخون شهريار سغد در جبهه مقاومت بخارا نقش فعالی داشت. ولی پس از مرگ وردانه با میانجی گری حیان نبطی ایرانی در قبال دادن فدیة و گروگان به صلح با قتیبه راضی گردید. (گیب، ۱۳۳۷: ۷۶)

عبدالرحمن بن مسلم چیزی را که برادرش با طرخون درباره آن صلح کرده بود گرفت و گروگان هایی را که نزد او بود آزاد کرد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۴۶/۹) سمرقندیان مصالحه و باج دهی طرخون را تحمل نکرده و او را بر کنار کردند. آن ها غورک یا غوزک را به شهرياری برگزیدند. (گیب، ۱۳۳۷: ۷۶) طرخون هم به احتمال زیاد با اندوه مرگبار در زندان خودکشی کرد و یا به روایتی به دست غورک کشته شد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۴۶/۹) هنگامی که قتیبه به قصد فتح سمرقند حمله می آورد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۳) غورک، اخشید سمرقند بود. قتیبه برای توجیه مداخله خود در امور سغد طرخون مقتول را هم پیمان خود می داند و انتقام خون او را از غورک و سمرقندیان طلب می کند. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۶۲/۹) غورک از این پس به مدت سی سال در سغد و فرارود نقش تاریخی خود را ایفا کرد. غورک تا پایان دوران بنی امیه پرچمدار استقلال طلبی و منافع فرارودیان بود. البته روش او مانند وردانه خدا تنها جنگجویانه نبود. بلکه او با تدبیر و سیاست عمل می کرد و به ویژه، پس از قتیبه با استفاده از نیروی جدید ترکان وارد بازی منازعه های قبایل عرب شد. به گونه ای که سمرقندیان در یک مبارزه دراز مدت به رهبری غورک، زمین های از دست رفته را پس گرفتند. او با تدابیر گوناگون سیاسی تلاش کرد سرزمین خود را از فلاکت بیشتر باز دارد. از این رو بود که وی تن به مصالحه داد و شرایط سنگین قتیبه را برای صلح پذیرفت. (گیب، ۱۳۳۷: ۶۸) صلح برای سغد بزرگ شامل سمرقند کش و نخشب بود، زیرا شهرهای سغد از همدیگر حمایت می کردند و قتیبه با سیاست تعهد دولت شهرها به

صلح می خواست کش و نخشب را نیز متعهد به صلح سمرقند کند. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۶۷) غورک شهریار سمرقند هم در کار مقاومت و جنگ و هم در کار مصالحه و سازش تدبیرهای زیادی را به کار بست، تا استقلال سغدیان را محفوظ دارد. او به دربار امپراتور چین سفیری روانه کرد و از او یاری خواست تا اعراب را از سغد براند ولی پاسخ مناسبی دریافت نکرد. این نامه از جمله مدارک نادری است که روایت فتوح را از زبان فرارودیان بازگو می کند و از این حیث منحصر به فرد است. این نامه را بار تولد مورد مطالعه قرار داده است. قتیبه در سال (۹۵-ق) بسمت چاچ حرکت کرد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۷۹/۹) او با سیاست به کارگیری از نیروهای محلی در سپاه، بیست هزار مرد جنگی از مردم بخارا، کش، نخشب و خوارزم را فراهم کرد و آن ها را سوی چاچ فرستاد وی برای حمله وسیع و سریع به فرغانه و چاچ علاوه بر نیروهای عرب و ایرانی، با به کارگیری سیاست استفاده از نیروی اعراب غیر مقیم، سپاهی ویژه از مردم عراق و شام به آنجا اعزام کرد. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۷۹/۹) شایان ذکر است اعراب، پس از فتح سمرقند مجبور شدند که مخارج هنگفتی را برای حفاظت از سغد هزینه کنند و این امر سپاه قتیبه را در مشقت قرار داد و خسته کرد. در نتیجه حجاج پس از فتح سمرقند برای قتیبه سپاهی از نیروهای تازه نفس عرب فرستاد. (شعبان، ۱۳۸۵: ۸۶) قتیبه پس از مرگ حجاج به تنهایی و بدون حمایت های عراق و شام تدارک حمله به کاشغر را دید. این حمله نظامی به دلیل فقدان حجاج و فروپاشی اتحاد دوگانه مورد اشاره به فرجامی نرسید. اگرچه برخی از منابع از فتح کاشغر در سال (۹۶-هـ ق) توسط قتیبه گزارش داده و آورده اند که قتیبه سفیری نیز به دربار ختن برای ابراز حاکمیت خود بر کاشغر راهی کرده است. (طبری، ۱۳۵۴: ۳۸۸۹/۹-۳۸۹۰)

در بعد اقتصادی از آنجایی که تکیه گاه اجتماعی حکومت اموی بیشتر مبتنی بر قبایل عرب بود برای اداره امور نیاز شدیدی به تجمع ثروت داشتند. امویان برای سرکوب شورش های ضد اموی به هزینه فراوانی نیاز داشتند و یکی از بهترین راه های ممکن برای کسب بیشتر ثروت گسترش فتوحات و به تبع آن مالیات این نواحی بود. «این مالیات ها با زور و شکنجه رعایا وصول می شد. تا آنجا که در دوره سعید حذیفه، برای گرفتن مالیات در سمرقند و حومه آن آب را بر روی مردم و کشاورزان بستند. ظاهراً پس از مرگ قتیبه اعراب از نواحی مسیر سیر دریا بیرون رانده شده یا نابود گشته بودند و جاهایی که ایشان تصرف کرده بودند دوباره به دست فرمان فرمای فرغانه افتاده است.» (شیخ نوری، ۱۳۸۸: ۹۱)

نتیجه گیری

حجاج و قتیبه دارای راهبرد نظامی چند جانبه با ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بودند که در یک دهه با تکیه بر سیاست مدبرانه حجاج و قدرت نظامی قتیبه شرایط را برای سلطه اعراب مسلمان و تثبیت حاکمیت اسلامی در فرارود فراهم آوردند. نقش قتیبه در فتح آسیای مرکزی به دست مسلمانان عرب بوسیله گسسته شدن اتحاد حکام محلی این نواحی و تدابیر قتیبه بن مسلم، بویژه زیرکی وی در ایجاد نفاق و تفرقه میان حکام محلی ماورالنهر، در پیروزی اعراب نقشی چشمگیر داشت.

فتح آسیای مرکزی توسط مسلمانان به فرماندهی قتیبه بن مسلم باهلی صورت گرفته است. از نظر سیاسی و نظامی قتیبه به مدت ۱۰ سال حاکمیت خود را بر آسیای مرکزی با استفاده از طرح‌ها و نقشه‌های مختلف از جمله حيله و ترفندهای سیاسی و نظامی برای غلبه بر مدافعین و فتح بعضی از شهرها بدست آورد. هرگاه از طریق زور و قدرت نظامی از عهده تصرف یک شهر برنمی آمد با استفاده از ترفندها و دادن وعده های حکومتی و بخشش مقداری از مالیات ها به هدفش می رسید. وی حتی برای تصرف شهر بخارا، نقشه آن را برای حجاج فرستاد و با استفاده از راه حل ها و راهنمایی های او توانست بخارا را فتح کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۷) العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه محمدآیتی، پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۲. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴) فتوح البلدان: بخش مربوط به ایران. ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزانه، چ ۲، سروش، تهران.
۳. حسین بر، محمدعظیم (۱۳۹۸) فتوحات اسلام در آسیای مرکزی، کنفرانس بین المللی دستاوردهای نوین پژوهشی در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و فرهنگی، کرج.
۴. خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵هـ.ق) تحقیق فواز، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵. دینوری، ابوحنیفه (۱۳۷۱) اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران.
۶. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹م) الاعلام قاموس، ج ۵، دارالعلم للملایین، الطبعة الثامنة، بیروت.
۷. شعبان، محمد و عبدالحی، محمد (۱۳۸۵) نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی آذر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۸. شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۸) تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله مغول، ناشر سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۴) تاریخ طبری (تاریخ الرسول و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۷-۱۲، اساطیر، تهران.
۱۰. طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۹) دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. گیب، همیلتون (۱۳۳۷) فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احمد پور، چاپ اختر شمال، تبریز.
۱۲. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴) البدء و التاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگه، تهران.
۱۳. مهدی الخطیب، عبدالله (۱۳۷۸) ایران در روزگار اموی، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، رسالت قلم، تهران.

احمدی بنی: بررسی نقش قتیبه بن مسلم باهلی در فتوحات آسیای مرکزی / ۱۹۷

۱۴. موسوی، احمد. و رحیمی، علیرضا (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان بررسی تاریخی بخارا و سمرقند از ورود مسلمین تا پایان عهد امویان (۴۱ - ۱۳۲ ه.ق)، پژوهشنامه تاریخ - سال چهارم - شماره شانزدهم،
۱۵. نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱) تاریخ بخارا، ترجمه ابو نصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران.
۱۶. نوروزی، زهرا (۱۳۸۴) زندگی و کارنامه سیاسی قتیبه بن مسلم باهلی، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۱،
۱۷. یعقوبی احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۴) تاریخ یعقوبی، ج ۲ و ۱، ترجمه محمد آیتی، انتشارات علمی فرهنگی چاپ ششم، تهران.

Investigating the Role of Qutiba Bin Muslim Bahli in the Conquests of Central Asia

Ali Asghar Ahmadi Bani, Mansour Amani, Abdul Aziz Movahed

Abstract

From 31 AH, when the first Arab invaders entered Khorasan, to 86 AH, when Qutaybah ibn Muslim Bahli became the ruler of Khorasan by Hajjaj ibn Yusuf Saghafi, although the Arabs had taken control of all of Khorasan, they did not do anything beyond Jeyhun. The measures taken so far in Farroud were nothing more than one or two short-lived attacks by Obaidullah ibn Ziad and Sa'id ibn 'Uthman, which, of course, some scholars have serious doubts about. Qutaybah ibn Muslim during his ten years of rule, between the years 86 to 96 AH. With his extensive and continuous campaigns, he annexed Transoxiana to the Muslim realm. During these years, he was able to conquer first the cities of Bikand, Bukhara and then Samarkand and the region of Khorezm with his indefatigable force and set foot on the tip of this land, namely the coast of Seyhoun and the areas of Chach and Fergana. The aim of this study is to investigate the role of Qutaybah in the conquest of Central Asia by Muslims. The present study has been carried out using the historical research method and based on the main documents. Findings show that Qutaybah played a significant role in the conquest of Central Asia, which can be said that Qutaybah had a multifaceted military strategy with political, social, cultural and economic dimensions that in a decade Relying on the pilgrims' prudent policies and military might provided the conditions for Muslim Arab domination and the establishment of Islamic rule in Central Asia.

Keywords: Qutaybah bin Muslim Bahli, Fatah, Central Asia, Muslim.